

## **Disambiguating a phrase in the letters of Malek-o' Shoara Bahar**

**Saeed Karimi Qare Baba\***

### **Abstract**

In one of his Brotherhood letters to Mojtaba Minavi, the Malek-o' Shoara Bahar maintains that in the first Congress of Iranian Writers, his poetry and that of other comrades in the tradition were ignored in the tumult of the new and weightless style and rhyme of the Tudeh Party and the poetry of Nima and Ravahij and the nonsense of young Tabrizi poets. This article seeks to reveal the Bahar's intention of the phrase "the nonsense of young Tabrizi poets". This congress was held in 1947 and in that year the Democratic sect was established in Azerbaijan. The Tudeh Party, as the organizer of the congress, had invited three members of the Democratic Party of Azerbaijan to the gathering: Seyed Taqi Milani, Ismail Shams and Balash Azaraoglu. Milani recited poems in Persian at this congress. Ismail Shams spoke about Azerbaijani literature and Azraoglu recited poems in Turkish that were apparently warmly applauded by the audience. Bahar took the audience's support of Azaraoglu's Turkish poems, along with poetry readings by others like Nima and Ravahij as a disrespect to the modernists and the marginalization of literary traditionalism, and laments this in his letter to Minavi. By using the adjective "nonsense", for young Tabrizi poets, Bahar has expressed his dissatisfaction and opposition towards democratic sect's political and cultural positions. He has maintained that their performance has been in line with the intentions of congress's organizers in destroying the national literature of Iran. In this research, an attempt

\* Associate Professor in Persian Language and Literature, Payame Noor University,  
karimisaeed58@pnu.ac.ir

Date received: 2022-05/15, Date of acceptance: 2022/07/13



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

has been made to point out some behind-the-scenes issues in holding the first writers' congress through the library method and data collection. These issues have not been mentioned anywhere so far

**Keywords:** Bahar, Tabriz, Iranian Writers' Congress, Iranian-Soviet Cultural Relations Association, Democratic Sect of Azerbaijan

## رفع ابهام از یک عبارت در نامه‌های ملک الشعراء بهار

سعید کریمی قره بابا\*

### چکیده

ملک الشعراء بهار در یکی از نامه‌های اخوانی خود به مجتبی مینوی معتقد است که در نخستین کنگره نویسندگان ایران شعر او و رفقای دیگر سنت‌پردازش در هیاهوی اسلوب جدید و بی‌وزن و قافیه حزب توده و شعر امثال نیما و رواهیچ و نیز مهملات تبریزیان جوان نادیده گرفته شده است. این مقاله در صدد است تا منظور بهار را از عبارت «مهملات تبریزیان جوان» آشکار سازد. این کنگره در سال ۱۳۲۵ برگزار شده بود و در آن سال فرقه دموکرات در آذربایجان استقرار داشت. حزب توده به عنوان متولی برگزاری کنگره سه نفر را از حزب دموکرات آذربایجان به این گردهمایی دعوت کرده بود: سیدتقی میلانی، اسماعیل شمس و بالاش آذراوغلو. میلانی در این کنگره اشعاری به زبان فارسی خواند. اسماعیل شمس در مورد ادبیات آذربایجان سخنرانی کرد و آذراوغلو اشعاری را به زبان ترکی قرائت نمود که ظاهراً مورد تشویق گرم حضار قرار گرفت. بهار استقبال از اشعار آذراوغلو را در کنار شعرخوانی امثال نیما و رواهیچ بر بی‌اعتنایی از سوی متجددین و به حاشیه رفتن جریان سنت‌گرایی ادبی حمل می‌کند و از این قضیه در نامه‌اش به مینوی سخت گلایه‌مند است. او با آوردن صفت مهملات برای اشعار شاعران جوان تبریز نارضایتی و مخالفت خود را از مواضع سیاسی و فرهنگی فرقه دموکرات ابراز داشته و عملکرد آنان را هم‌سو با نیت برگزار کنندگان کنگره در تخریب ادبیات ملی ایران ارزیابی کرده است. در این پژوهش تلاش شده تا با روش کتاب‌خانه‌ای و گردآوری داده‌ها به

\* دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور، karimisaeed58@pnu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۲/۲۵، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۵/۲۲



Copyright © 2018, This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

برخی مسائل پشت پرده در برگزاری نخستین کنگره نویسندگان اشاره گردد. این مسائل تاکنون در جایی بازگو نشده است.

**کلیدواژه‌ها:** انجمن روابط فرهنگی ایران و شوروی، کنگره نویسندگان ایران، ملک‌الشعرا بهار، فرقه دموکرات آذربایجان، تبریز.

## ۱. مقدمه

نامه‌های بزرگان فرهنگ و ادب و اندیشه به یکدیگر همواره ارزشمند بوده و شایسته تحقیق و تحلیل‌اند. گاه مطالب و مواد تاریخی، اجتماعی و سیاسی قابل تأملی در لابه‌لای سطور این نامه‌ها ذکر شده است که پیگیری آن نکات، دریچه‌هایی را به سوی رخدادهایی مهم می‌گشاید. این نامه‌ها علاوه بر آن که منبع معتبری برای شناخت زندگی شخصی افراد است از مقولات اجتماعی دیگری نیز پرده برمی‌دارد. از جمله مجموعه‌های قابل توجه در این حوزه می‌توان نامه‌های ملک‌الشعرا بهار را نام برد. این نامه‌ها را علی میرانصاری (۱۳۷۹) منتشر کرده است که صد و ده نامه را شامل می‌شود. انواع نامه‌ها از خانوادگی، سیاسی، ادبی و دوستانه تا اداری و وزارتی را در این کتاب می‌توان خواند. در میان نامه‌های دوستانه یا اخوانی، نامه‌ای از بهار به مجتبی مینوی (۱۲۸۱-۱۳۵۵) فرادید می‌آید که از جنبه‌های گوناگون ادبی و تاریخی درخور بررسی است. بهار در این نامه به اتفاقات روی‌داده در «نخستین کنگره نویسندگان ایران» اشاره می‌کند. ما در این مقاله، تعریض بهار را مناسبتی برای تعمق در روند برگزاری این واقعه ادبی قرار داده‌ایم. نخستین کنگره نویسندگان ایران یکی از مناقشه‌برانگیزترین محافل ادبی و در عین حال سیاسی ایران در روزگار ما بوده است. کنگره فضای جدیدی را برای نشر افکار ادبی نوین پدید آورد و موقعیت فعالانه و آزادی را برای گفت‌وگوی نویسندگان ایجاد کرد.

نخستین کنگره نوعی ابراز وجود قدرت حاکم بود. وزیر فرهنگ وقت در آن حضور و دانشگاه شرکت فعالانه داشت. کنگره از آزادی نسبی، ناپایدار ولی هستی‌بخشی که ایران بعد از کناره‌گیری رضاشاه از آن برخوردار شد، بهره گرفت. در کنگره حال و هوایی از فخامت و روحیه انتقادی احساس می‌شد... نخستین کنگره برخورد واقعی نقادانه‌ای را پایه‌گذاری کرد که شاید همین خود نشانه‌های آغازی از دموکراسی باشد (بالایی، ۱۳۷۴: ۶۹).

رفع ابهام از یک عبارت در نامه‌های ملک الشعراء بهار ... (سعید کریمی قره بابا) ۲۹۹

برای ژرف‌نگری در مورد شکل‌گیری انواع اندیشه‌ها و گرایش‌های ادبی و انتقادی معاصر و همچنین تاریخ فرهنگی ایران، پژوهش در روند برگزاری این کنگره ضرورت بسیار دارد.

## ۲. پیشینه تحقیق

تاکنون مقالات گوناگونی درباره ابعاد مختلف نخستین کنگره نویسندگان ایران در مجلات غیر دانشگاهی و تارنماهای ادبی و فرهنگی نوشته شده است که اغلب صبغه‌ای ژورنالیستی دارند و غیر از تکرار مکررات سخن تازه‌ای مطرح نمی‌کنند. در این میان چند جُستار را باید استثناء کرد که به بررسی کوتاه آنها می‌پردازیم:

میرعابدینی در ذیل مدخل «نخستین کنگره نویسندگان ایران» در *دانشنامه زبان و ادب فارسی* با اختصار تمام و به شیوه‌ای علمی سخنرانی‌ها، شعرخوانی‌ها و فضای ادبی-سیاسی کنگره را مورد مطالعه قرار داده است (میرعابدینی، ۱۳۹۵: ۴۲۴-۴۲۳).

آریان‌راد در مقاله «نگاهی به انجمن روابط فرهنگی ایران و اتحاد جماهیر شوروی» با روشی تاریخی جریان تأسیس و فعالیت‌های این انجمن فرهنگی را توصیف و تحلیل کرده است. این مقاله تنها تحقیق علمی مرتبط با این موضوع به حساب می‌آید (آریان‌راد، ۱۳۹۶: ۴۲-۶۳).

کریستف بالایی در مقاله «از کنگره‌ای تا کنگره دیگر» در باب دو رویداد نخستین کنگره نویسندگان ایران و شب‌های شعر انستیتو گوته تأملاتی داشته و هدف‌ها، نوع و هویت سخنرانی‌ها، سخنران‌ها، تفاوت‌ها و اشتراکات آن دو را بررسی نموده است (بالایی، ۱۳۷۴: ۵۴-۶۹).

تاکنون پژوهش مستقلی درباره جزئیات مسائل نخستین کنگره نویسندگان ایران انجام نشده است.

## ۳. روش و سؤالات تحقیق

در این مقاله سعی شده است با بهره‌گیری از روش توصیفی-تحلیلی به پرسش‌های زیر پاسخ داده شود:

- منظور ملک الشعرا بهار از عبارت «مهملات تبریزیان جوان» در نامه‌اش به مینوی چه بوده است؟
- نمایندگان تبریز در نخستین کنگره نویسندگان ایران چه کسانی بودند؟ و در آن کنگره چه خواندند؟

#### ۴. بحث و بررسی

ملک‌الشعراء بهار در سال‌های پایانی حیات خود (فروردین ماه ۱۳۲۷) نامه‌ای از سوئیس به مجتبی مینوی نگاشته و فرستاده است. بهار در آن روزها به بیماری سیل دچار شده بود و برای درمان در لژن (Leysin) سوئیس به‌سر می‌برد. او در این نامه ضمن پوزش از مینوی که تا آن روز نتوانسته به نامه و هدیه نوروزی او پاسخ دهد، دوار سرش را دلیل تأخیر بیان می‌کند و بعد از بحثی کوتاه درباره کتاب *الرعايه* که مینوی برایش هدیه فرستاده، از محتوای برنامه‌های BBC لندن به ویژه ترانه‌های مبتدل کوچه و بازاری‌اش انتقاد و گلایه می‌کند و از این محقق نامدار می‌خواهد که به ابتدال ترانه‌ها و تصنیفات پخش شده از رادیو BBC اعتراض کند و نگذارد که ادبیات ملی ما بیش از این به پستی بگراید. مینوی در آن بُرهه با رادیو لندن همکاری داشت و گفتارهایی را برای آن مؤسسه تألیف و اجرا می‌کرد. در نهایت، بهار خاطره‌ای از برگزاری نخستین کنگره نویسندگان ایران نقل می‌کند که چگونه در آنجا نیز ابتدال رخنه کرده بود و پاره‌ای سخنان سست و بی‌معنی و لاطائلات گنگ و نامفهوم به نام اسلوب جدید شعر قرائت شد:

آقای مینوی! پیرارسال، دعوتی از طرف انجمن روابط ادبی ایران و شوروی از نویسندگان و شعرای ایران شد. من بیچاره هم چون وزیر فرهنگ بودم، ناچار بودم پیشنهاد آقای مستشارالدوله را که رئیس انجمن بود، پذیرفته، آن را اداره کنم. خطابه من و اشعار رفقای ما بین شعرها و اسلوب جدید توده که شعر بی‌وزن و قافیه را ترویج می‌کرد، مستهلک گردید و شعر «نیما» و «رواهنج»<sup>۱</sup> (جواهری) و مهملات تبریزیان جوان، ماها را زیر گذاشت و حتی اجازه ندادند آقای حمید[ی] شاعر جوان، قصیده انتقادیه از نیما که خود نیما هم حرفی نداشت که خوانده شود، بخواند و به من اعتراض کردند که اگر بخواند ما از جلسه خارج می‌شویم و بیچاره از وسط قصیده ترک خواندن کرد (بهار، ۱۳۷۹: ۱۹۱-۱۹۲).

رفع ابهام از یک عبارت در نامه‌های ملک الشعراء بهار ... (سعید کریمی قره بابا) ۳۰۱

نامه با این جملات به پایان می‌رسد:

[بعد از آن ماجراهای کنگره نویسندگان و و هیاهوی نوگرایان] حالا نوبت شماست که شعرهای شاتوت و غیره را که ساخته و پرداخته طرف مقابل آنها [سنت‌گرایان] است ترویج کنید! آقای مینوی شما را به خدا قدری مراقبت زیادتر کنید. ما از شما توقعات زیاد داریم. ادبیات ما در مخاطره است. آن را حفظ کنید (همان).

نکته سؤال برانگیز در این بخش از نامه بهار عبارت «مهملات تبریزیان جوان» است. به راستی کدام تبریزیان جوان در این کنگره حضور داشتند که شعر آنان به زعم بهار «مهملات» محسوب می‌شده است؟ آن هم مهملاتی که هم‌سرشت با اشعار نیما یوشیج و رواهیچ باشد. گنگی و ابهام اشعار نیما و رواهیچ را می‌توان درک کرد. آل احمد زبان نیما را «معقد» می‌داند (آل احمد و یوشیج، ۱۳۷۶: ۱۳۵) و حمیدیان نیز بر این باور است که برخی ضعف‌ها یا غرابت‌ها در زبان نیما هست که در کار هر پیشگامی در هر زمینه‌ای بروز می‌کند (حمیدیان، ۱۳۸۱: ۳۰۹). در اشعار محمدعلی جواهری (رواهیچ) نیز «تقریباً هیچ کدام از عناصر شعری - گاه جز تکنیک - وجود ندارد. از فصاحت عاری است. از تصویر و تخیل بی‌بهره است و حتی سمبل‌سازی که از عوارض شعر آن دوره‌ها بود، در کارش دیده نمی‌شود» (شمس لنگرودی، ۱۳۸۱: ۳۲۴). آیا بهار از مهمل‌گویی، نوپردازی بی‌در و پیکری را اراده می‌کرد که جزئیات بوطیقای آن برایش روشن نبود؟ در میان شرکت‌کنندگان در این کنگره تنها نام چهار شاعر نوپرداز به چشم می‌خورد. جز نیما و رواهیچ، توللی و شبیانی نیز حاضرند ولی هیچ کدام از این چهار تن تبریزی نیستند. پس منظور بهار از انتساب مهمل‌گویی به تبریزی‌های جوان، نوپردازی نمی‌تواند باشد. از نوشته بهار چنین برداشت می‌شود که این تبریزیان جوان هر که بودند تفکر و ادبیاتشان مبتنی بر گفتمان چپ آن دوران بوده است و تقریباً هم‌سو با مرام حزب توده عمل می‌کردند. نامه بهار به مینوی برای اولین بار در سال ۱۳۴۹ ه. ش و در مجله یغما منتشر شده است. جالب آن که در آنجا نیز برای آن که قضیه حساسیت برانگیز نباشد کلمه تبریزیان حذف و به جای آن از علامت سه نقطه (...) استفاده شده است (بهار، ۱۳۴۹: ۱۳۹). شاید تصور کرده‌اند که ذکر کلمه تبریزیان توهینی به شهروندان تبریزی تلقی خواهد شد. گمان می‌رود که خود گردانندگان مجله یغما نیز از منظور بهار در عبارت «تبریزیان جوان» آگاهی نداشتند. پرسش اساسی این تحقیق آن است که مقصود استاد بهار از تبریزیان جوان چه کسانی هستند و چرا شعرخوانی آنان را

مهم‌گویی توصیف کرده‌است؟ پیش از پاسخ‌گویی به این سؤالات شایسته است که ابتدا توضیحات مختصری را درباره انجمن روابط فرهنگی ایران و اتحاد جماهیر شوروی (وُکس) و نیز «نخستین کنگره نویسندگان ایران» ارائه دهیم:

#### ۱.۴ انجمن روابط فرهنگی ایران و شوروی

انجمن روابط فرهنگی ایران و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی تشکیلاتی بود که به صورت رسمی در نهم اسفند ۱۳۲۲ ه. ش در تهران آغاز به کار کرد. این انجمن با هدف دوستی و تحکیم روابط فرهنگی دو دولت ایران و اتحاد جماهیر شوروی تشکیل شد. مجله پیام‌نوارگان رسمی انجمن بود و افکار و مرام آن را نشر می‌داد. سعید نفیسی نخستین صاحب امتیاز آن بود ولی در ادامه بزرگ علوی مدیریت آن را بر عهده گرفت. این مجله پس از انتشار ۷۸ شماره در هفت دوره، در اسفند ۱۳۳۳ به کار خود پایان داد. سران شوروی با تأسیس وُکس (انجمن روابط فرهنگی اتحاد جماهیر شوروی با کشورهای خارجی) تلاش می‌کردند تا از این بستر برای تبلیغ و پیش‌برد ایدئولوژی کمونیستی و همچنین اثرگذاری بلندمدت در عرصه‌های فرهنگی و سیاسی در کشورهای دیگر بهره بگیرند. اکثر اعضای انجمن روابط فرهنگی ایران و شوروی عضو حزب توده بودند. در میان اعضای مؤسس نام‌های مشهوری مانند علی اصغر حکمت، بدیع الزمان فروزانفر، دکتر قاسم غنی، سعید نفیسی، رشید یاسمی، دکتر غلام‌علی رعدی آذرخشی، فاطمه سیاح، ملک الشعراء بهار، علی نقی وزیری، عبدالحسین نوشین، ابراهیم پورداوود، دکتر محمد حسابی و غیره دیده می‌شود. غلام‌حسین مصاحب، احسان‌الله یارشاطر، حبیب یغمایی، بزرگ علوی، کریم کشاورز، خلیل ملکی و دیگران هم از اعضای عادی انجمن بودند. انجمن از دوازده کمسیون مانند زنان، آموزش و پرورش، شطرنج، ادبیات و نشریات، موسیقی، تئاتر و سینما، ورزش، جهانگردی و بهداشت تشکیل یافته بود. انجمن در این زمینه‌ها فعالیت می‌کرد: برگزاری جلسات سخنرانی و گردهمایی‌ها، پخش فیلم، تشکیل گروه‌های تئاتر و موسیقی، کلاس‌های آموزشی (برای مثال در حوزه بهداشت همگانی)، چاپ نشریه و کتاب، برگزاری مسابقات ورزشی و غیره<sup>۱</sup>. انجمن در ۳۴ شهر شعبه ایجاد کرده بود ولی فقط شعب تبریز و مشهد فعال بود و بقیه شعبه‌ها عملکرد چندانی نداشتند. فعالیت انجمن به شدت تحت تأثیر روابط سیاسی ایران و شوروی قرار داشت؛ به طوری که بعد از ترور نافرجام محمدرضا شاه پهلوی در بهمن ماه سال ۱۳۲۷ و غیر قانونی اعلام شدن حزب توده از سوی



رفع ابهام از یک عبارت در نامه‌های ملک الشعراء بهار ... (سعید کریمی قره بابا) ۳۰۳

دولت وقت و سپس تر وقوع کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و سرکوب و تحت تعقیب قرار گرفتن سران آن حزب، فعالیت انجمن رو به افول گذاشت و نشریه پیام نو نیز به محاق تعطیلی رفت. «تحول در مناسبات ایران و شوروی، علی‌الخصوص تأثیر منفی بحران آذربایجان و کردستان و به همین نحو، موضوع واگذاری امتیاز نفت شمال، تحرکات حزب توده، مخالفت نمایندگان مجلس و مشکلات مالی باعث شد تا فعالیت‌های انجمن کم‌رونق گردد»<sup>۳</sup> (آریان‌راد، ۱۳۹۶: ۵۹-۶۰). مهم‌ترین تکاپوی انجمن در حیطه ادبیات، برگزاری نخستین کنگره نویسندگان ایران بود. بی‌تردید این کنگره را به سبب تأثیرگذاری در سوگیری آینده ادبیات ایران باید یکی از بااهمیت‌ترین رویدادهای فرهنگی و هنری دوره معاصر قلمداد کرد.

#### ۲.۴ نخستین کنگره نویسندگان ایران

این کنگره به همراه جشن هزاره فردوسی (از ۱۲ تا ۱۶ مهرماه ۱۳۱۳) و شب‌های شعر گوته (از ۱۸ تا ۲۷ مهرماه ۱۳۵۶) سه رویداد بزرگ و تأثیرگذار فرهنگی در دوره پهلوی بود. کنگره به ابتکار و همت انجمن روابط فرهنگی ایران و اتحاد جماهیر شوروی از ۴ تا ۱۴ تیرماه ۱۳۲۵ برگزار شد. بنا به تصریح کتاب «نخستین کنگره نویسندگان ایران» که در حقیقت گزارش‌نامه یا مجموعه مقالات و اشعار کنگره است، ۷۸ تن از شاعران و نویسندگان برجسته آن دوره در این گردهمایی حضور داشتند. جلسه اول با حضور قوام السلطنه، نخست وزیر وقت و سادچیکوف سفیر کبیر شوروی در ایران، محمدتقی ملک الشعراء بهار وزیر فرهنگ و همچنین عده‌ای از وزیران و رجال آن دوران افتتاح شد. برنامه‌های کنگره از دو بخش تشکیل یافته بود: ابتدا صاحب‌نظرانی مانند علی اصغر حکمت، پرویز ناتل خانلری، احسان طبری و فاطمه سیاح درباره موضوعاتی مانند نظم و نثر معاصر ایران و نیز اهمیت نقد در ادبیات سخنرانی می‌کردند و سپس نوبت به شاعران و نویسندگان می‌رسید که آثار خود را قرائت کنند. تقریباً همه سخنرانی‌ها چه در فضای کنگره و چه بعد از آن (حتی تاکنون) بحث‌برانگیز بود؛ چنان که شعرخوانی برخی مانند حمیدی شیرازی نیز مناقشه‌ها برانگیخت<sup>۴</sup>. در کنگره هم پیرانی مانند بهار و دهخدا و هم جوانانی نظیر آل‌احمد، بزرگ علوی و چوبک حضور داشتند. از سوی دیگر، از دو طیف سنت‌گرایان و نوسرایان نیز نمایندگان در میان شرکت‌کنندگان ملاحظه می‌شد. اکثر

سخنرانان کنگره، از همه جریان‌های ادبی تأکید دارند که شاعران معاصر باید در اصول و مبانی شعر کهن بازنگری کنند و تا آنجا که می‌توانند شعر جدید را به زندگی مردم نزدیک‌تر سازند؛ برای نمونه علی اصغر حکمت بعد از بحث درباره تاریخچه شعر فارسی در عصر حاضر می‌گوید:

پس از آن که وجهه نظر شاعر هیئت جامعه شد شعر او هم باید در پیرامون مسایلی باشد و از مطالبی گفت‌وگو کند که مفید به روزگار هیئت جامعه بوده و باب سعادت را به روی قوم باز کند و از آنچه که در سیاست و اقتصاد و اصلاح دستگاه حکومت و سایر امور اجتماعی دیگر محل ابتلای خاص و عام است بحث نماید. این نتیجه طبیعی و قهری انقلاب سیاسی بود که در این عصر به ظهور رسید (نوری، ۱۳۸۵: ۳۴).

بزرگ علوی نیز التزام به آرمان‌های توده مردم را شرط اساسی نویسندگی بیان می‌کند.

شعرا و نویسندگان باید خوانندگان جدید یعنی توده را بیابند ... اگر توده مردم باید استفاده کنند باید دید چطور احتیاج آنها رفع می‌شود. شاعر و نویسنده رهبران جامعه‌اند و باید آنچه ملت نادانسته احساس می‌کند ولی نمی‌تواند بیان کند، تحویل جامعه دهند... عشق [دیگر] منحصر به نجبا و شاهزادگان نیست. عشق بین توده مردم هم هست. عشق از زبان توده هم باید نوشته شود (نوری، ۱۳۸۵: ۲۰۴-۲۰۵).

به نظر می‌رسد انجمن روابط فرهنگی ایران و شوروی برآن بود تا از طریق برگزاری این کنگره، دکترین ادبی چپ را در میان شاعران و نویسندگان ایران تئوریزه و از آن حمایت کند. گفتمان چپ در آن مقطع در اوج مقبولیت و اعتبار خصوصاً میان روشنفکران و تحصیل‌کردگان و جوانان بود؛ به همین سبب، شاعران و نویسندگان از برگزاری کنگره استقبال شایانی کردند؛ به حدی که بهار در سخنرانی افتتاحیه‌اش گفت این تعداد شاعر و نویسنده برجسته حتی در دربار محمود غزنوی نیز جمع نیامده بود! (بهار، ۱۳۸۵: ۱) گرایش فکری چپ در قطع‌نامه کنگره بروز بیشتری یافت.

۱- کنگره آرزومند است نویسندگان ایران در نظم و نثر سنت دیرین ادبیات فارسی یعنی طرفداری از حق و عدالت و مخالفت با ستمگری و زشتی را پیروی نمایند و در آثار خود از آزادی و عدل و دانش و دفع خرافات هواخواهی نموده، پیکار بر ضد اصول و بقایای فاشیسم را موضوع بحث و تراوش فکری خود قرار دهند... ۲- کنگره آرزومند است نویسندگان و شاعران به خلق روی آورند و بدون این که افراط روا

رفع ابهام از یک عبارت در نامه‌های ملک الشعراء بهار ... (سعید کریمی قره بابا) ۳۰۵

دارند در جستجوی اسلوب‌ها و سبک‌های جدیدی که ملایم و منطبق با زندگی کنونی باشد، برآیند و انتقاد سالم و علمی را که شرط لازم پیدایش ادبیات بزرگ است، ترویج کنند (نوری، ۱۳۸۵: ۲۷۸).

اغلب شعرهایی که در کنگره خوانده می‌شود ویژگی‌ها و عناصر اصلی گفتمان چپ (انتقاد از مرام سرمایه‌داری و نظام طبقاتی و دفاع از حقوق کارگران) را دربردارد. نگاهی به عناوین اشعار مؤید این نکته است: *مرگ فقیر* / *پرتو علوی*، *ستمگر و ستم‌کش* / *ابوالقاسم حالت*، *برزگر* / *احمد حشمت‌زاده*، *فتح استالینگراد* / *شکوهی*، *میزان عدل* / *احمد گلچین معانی*، *انقلاب کبیر اکتبر* / *علی معینان*، *فردای انقلاب* / *فریدون توللی*، *کارگاه و کارگر* / *رعدی آذرخشی*، *دهقان* / *علی صدارت* و *انقلاب اکتبر* / *میلانی*. حتی شاعری مانند شهریار که اغلب زندگی خود را در عوالم شخصی و به دور از عرصه سیاست به سر برده بود برای آن که همراهی خود را با جوانان پیشرو و ترقی‌خواه و نیز علاقه‌اش را به شعارهای جریان چپ نشان دهد، شعری با عنوان «نامزدبازی روستایی» قرائت می‌کند که از قضا مورد تحسین و تشویق احسان طبری قرار می‌گیرد (نوری، ۱۳۸۵: ۲۷۱). بازنمایی اصالت و زیبای‌های روستا و توجه به آن در مقابل شهر از مختصات ایدئولوژی و ادبیات چپ در ایران بود. شاعر سنت‌گرایی مانند عباس فرات نیز در خلال اشعارش بیت ذیل را می‌خواند که طرفداری از قشر رنجبر در آن آشکار است:

دور گردون گر نَمردی از غم ای سرمایه‌دار  
گَم‌گَمک آگه ز حال رنجبر سازد تو را  
(گروه نویسندگان: ۱۳۲۶: ۸۲)

حال دوباره به پرسش اصلی پژوهش برمی‌گردیم که مراد محمد تقی بهار از تبریزیان جوان چه کسانی هستند؟ ابتدا فهرست شرکت کنندگان در کنگره را مروری اجمالی می‌کنیم. شاخص‌ترین تبریزیان حاضر در نشست‌ها دکتر غلام‌علی رعدی آذرخشی و محمد حسین شهریارند. دکتر رعدی آذرخشی فرهیخته و ادیب و سیاست‌مدار نامداری بود و مانند خود بهار به سبک شاعران گذشته شعر می‌سرود. هرچند سعی می‌کرد به سراغ مضامین امروزی برود. فرشیدورد جایگاه رعدی آذرخشی را در صف بهار، پروین اعتصامی، شهریار و رهی معیری قرار داده است (فرشیدورد، ۱۳۶۳: ۲۵۷). پس با این اوصاف بعید است که بهار شعر رعدی را مهمل توصیف کند. به همین منوال بسیار نامحتمل است که بهار شعر شهریار را مهمل بخواند. وی در مقدمه‌ای که در سال ۱۳۰۸ بر

دیوان شهریار نگاشته او را نه تنها افتخار ایران بلکه افتخار شرق دانسته است (علیزاده، ۱۳۷۴: ۶۸۶)؛ با وجود چنین ستایشی نمی‌تواند دو دهه بعد شعر او را بالکل بی‌سر و ته خطاب کند. شهریار و رعدی از بیست و اندی سال پیش از برگزاری کنگره به تهران مهاجرت کرده بودند و دیگر در تبریز سکونت نداشتند؛ پس چه کسانی از تبریز به کنگره دعوت شده بودند؟ ستاد اجرایی کنگره برای همه شاعران مطرحی که در استان‌ها زندگی می‌کردند دعوت‌نامه فرستاده و آنها را برای حضور در کنگره فراخوانده بود. برای مثال امینی از اصفهان، دانش بزرگ‌نیا از خراسان، احمد حشمت‌زاده از شیراز و شکوهی از یزد در کنگره حضور یافتند و سروده‌های خود را قرائت کردند. چنان که مشاهده می‌شود برخی از این شاعران دعوت شده از استان‌ها گمنام‌اند و شعرشان نیز متوسط به شمار می‌آید. حتی در خود کتاب «نخستین کنگره نویسندگان ایران» نیز اسم کوچک بعضی از آنها ذکر نشده‌است. اطلاعات ما از آثار و احوال این دسته از شاعران واقعاً اندک است و باید تحقیقات اساسی در این زمینه صورت گیرد. عامل ناگفته و نانوشته‌ای که در انتخاب و دعوت از شاعران سراسر کشور اهمیت داشت، نزدیکی و به نوعی همدلی آنها با جریان چپ بود. چنان که گفته شد ایدئولوژی چپ تنها گفتمان مسلط روشنفکری در دهه بیست شمس به حساب می‌آمد. برای آگاهی از این نکته که کدام شاعران از تبریز (یا آذربایجان) به کنگره دعوت شده بودند باید ابتدا گزارش کوتاهی از اوضاع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی آذربایجان در سال‌های ۱۳۲۴ و ۱۳۲۵ عرضه کرد تا دانسته شود با توجه به آن شرایط خاص و متشنج چه کسانی و چگونه از جانب آذربایجان در کنگره شرکت جستند.

### ۳.۴ اوضاع آذربایجان در سال‌های ۱۳۲۴-۱۳۲۵

ایران در سال‌های میانی دهه بیست خورشیدی شرایط آشفته و پراکنجهایی را تجربه می‌کرد. در ۳ شهریور ۱۳۲۰ کشور به دست متفقین اشغال شد. انگلیس و شوروی بخش‌هایی از جنوب و شمال ایران را تصرف کردند. رضاشاه از سلطنت خلع و پسر جوان و کم‌تجربه‌اش محمدرضا به پادشاهی رسید. دیکتاتوری رضاشاه از هم فروپاشیده ولی هنوز قدرتی جان‌نشین آن نشده بود؛ در نتیجه مملکت را موجی از نابسامانی و هرج و مرج فراگرفت. سه ابرقدرت آمریکا، شوروی و انگلیس هر سه برای خود طرفدارانی داشتند.

رفع ابهام از یک عبارت در نامه‌های ملک الشعراء بهار ... (سعید کریمی قره بابا) ۳۰۷

انگلیس و حامیان شناخته شده‌اش به دلیل گذشته سیاهشان عمیقاً مورد نفرت بودند. آمریکا جز در میان روشنفکران لیبرال هنوز چندان در ایران شناخته شده نبود. در این میان، شوروی که دهه‌ای پیش انقلابی را از سر گذرانده و به سرعت در حال پیشرفت بود از مزیتی تاریخی برخوردار بود که نظر بخشی از جوانان را به خود جلب کند. شوروی کشوری انقلابی، پیشرو، صلح‌دوست و طرفدار زحمت‌کشان به شمار می‌رفت و اعتبار و حرمتی در بین روشنفکران و سیاسیون داشت. در چنین وضعیتی بود که حزب توده در مهرماه ۱۳۲۰ تأسیس شد (شمس لنگرودی، ۱۳۸۱: ۲۲۰-۲۲۱)

در شهریور ماه ۱۳۲۴ جنگ جهانی دوم به پایان رسید. شوروی و بریتانیا در کنفرانس سعدآباد وعده داده بودند که هر چه زودتر ارتش خود را از خاک ایران بیرون بکشند ولی بخاطر طمع به نفت شمال و جنوب از این کار سرباز زدند. روس‌ها قوای خود را در آذربایجان نه تنها کاهش ندادند بلکه تقویت هم کردند. سازمان‌های کارگری و دهقانی در آذربایجان به سرعت رشد یافتند و در عمل حکومت را به دست گرفتند. در ۱۲ شهریور ۱۳۲۴ سید جعفر پیشه‌وری، سلام الله جاوید و جعفر کاویان «فرقه دموکرات آذربایجان» را تأسیس کردند.

فرقه در نخستین بیانیه‌اش به دو زبان ترکی و فارسی، آذربایجان را ملتی جداگانه خواند، تمایل به ماندن در کنار ایران را اعلام داشت، مبارزه قهرمانانه خیابانی را ستود و خواستار انجمن‌های ایالتی، تکلم به زبان ترکی در مدارس و ادارات حکومتی محلی و اختصاص درآمدهای مالیاتی به توسعه منطقه شد (آبراهامیان، ۱۳۸۳: ۳۶۴-۳۶۵).

پادگان تبریز تسلیم شد و فرقه در ۳۰ آبان کنگره ملی آذربایجان را برگزار کرد و در پی آن اعلامیه خودمختاری را به حکومت مرکزی تهران ارسال داشت. مجلس ملی آذربایجان در ۲۱ آذر افتتاح شد و در پی آن، سازمان ایالتی حزب توده منحل گشت. سران حزب توده در واکنش به اعلامیه خودمختاری سردرگم بودند و سعی کردند در قبال درخواست‌های قومی و مسئله زبان سکوت کنند ولی اصول و اصلاحات اجتماعی مدنظر فرقه را مورد حمایت قرار دهند. پیشه‌وری در آذربایجان دست به بعضی اقدامات اصلاحگرانه مانند اصلاحات ارضی زد که شرحش را در کتاب‌های تاریخی می‌توان مطالعه کرد. در نتیجه این اقدامات نارضایتی‌هایی در میان اقشار مردم آذربایجان به وجود آمد و محبوبیت فرقه به تدریج از درون کاهش یافت. از سوی دیگر، قوام السلطنه، نخست وزیر وقت در سفر به

مسکو و دیدار با استالین (فروردین ۱۳۲۵) با دولت شوروی توافق کرد که در صورت خروج نیروهای شوروی امتیاز نفت شمال را در عرض چند ماه به تصویب مجلس برساند. نیروهای شوروی طبق مذاکرات قبلی خروج خود از ایران را شروع کردند (اردیبهشت ۱۳۲۵) ولی هنوز حاکمیت کامل ایران بر آذربایجان و کردستان اعمال نشده بود و مذاکرات قوام و پیشه‌وری با وساطت سادچیکوف، سفیر شوروی در ایران نیز به کندی پیش می‌رفت. قوام السلطنه در مهر ۱۳۲۵ ائتلاف خود با حزب توده را برهم زد و در آذر همان سال اعلام کرد که قصد دارد تا ارتش ایران را به آذربایجان گسیل دارد. شوروی هر چند از این کار خشمگین بود اما حمایت نظامی قاطعی را برای حفظ فرقه دموکرات آذربایجان انجام نداد.

ارتش با هیچ گونه مقاومتی روبه‌رو نشد و همه نفس راحتی کشیدند. اهالی تبریز حتی پیش از فرا رسیدن ارتش شهر را آزاد کردند. دیپلمات‌ها و روزنامه‌نگاران گزارش کردند که اعاده حاکمیت دولت ایران بر تبریز و سایر نقاط آذربایجان با چنان استقبالی روبه‌رو شد که یادآور روزهای رهایی فرانسه از قید تسلط آلمان نازی بود (کاتم و دیگران، ۱۳۷۹: ۴۱-۴۲).

سرانجام ۲۱ آذر ۱۳۲۵ ارتش ایران وارد تبریز شد و فرقه دموکرات آذربایجان سقوط کرد. پیشه‌وری و بسیاری از فعالان اصلی فرقه به شوروی گریختند. چندی بعد پیشه‌وری در یک تصادف ساختگی در باکو کشته شد.

#### ۴.۴ نمایندگان آذربایجان در کنگره

چون در سال برگزاری «نخستین کنگره نویسندگان ایران» آذربایجان به واسطه حاکمیت فرقه دموکرات مستقل از ایران عمل می‌کرد؛ از این روی بر حسب ظاهر انجمن روابط فرهنگی ایران و شوروی و عوامل برگزار کننده کنگره به فرقه دموکرات آذربایجان پیشنهاد داده بودند که سه نفر را به نمایندگی از فرقه انتخاب کنند و به کنگره معرفی نمایند تا مقدمات حضور آنها در کنگره فراهم شود. فرقه نیز بعد از مشورت در این باره، سه نفر از اعضای وفادار خود را به کنگره معرفی و اعزام می‌کند. آن سه تن عبارت بودند از: بالاش آذراوغلو، اسماعیل شمس و سید تقی (؟) میلانی.<sup>۵</sup>

رفع ابهام از یک عبارت در نامه‌های ملک الشعراء بهار ... (سعید کریمی قره بابا) ۳۰۹

در صفحه (خ) کتاب نخستین کنگره نویسندگان ایران فقط نام فامیلی این سه نفر آمده و در صفحه ۲۰۲ هم زندگی‌نامه مختصری به قلم خود میلانی به همراه سه شعر از او درج شده است که همین یک صفحه تنها آگاهی‌های ما از وی محسوب می‌شود و حتی نام کوچک او بر ما محرز نشد. در صفحه ۲۱۰ نیز گزارش کوتاهی در دو سطر از سخنرانی شمس ارائه شده است. کتاب مزبور جز اینها هیچ اطلاعاتی در اختیار محققان قرار نمی‌دهد. ما در این بخش به صورت اجمالی خوانندگان را با این سه شاعر آذربایجانی آشنا خواهیم کرد. چنان که گفتیم دانسته‌های ما در این زمینه واقعاً اندک است و بناگزیر برخی از معلوماتمان را از تارنماها و مراجع اینترنتی اخذ کرده‌ایم. طبیعتاً صحت بعضی از این گزاره‌ها می‌تواند محل تردید باشد.

#### ۱.۴.۴ اسماعیل شمس (تولد: ۱۲۹۱ ه. ش - تبریز / مرگ: ۲۰۰۸ باکو)

روزنامه‌نگار مشهور آذربایجان و سردبیر روزنامه «آذربایجان»، ارگان فرقه دموکرات و «آزاد میلت» بود. در حزب توده عضویت داشت و سپس به فرقه دموکرات آذربایجان پیوست. او یکی از معاونان وزیر فرهنگ فرقه بود. بعد از سقوط فرقه دموکرات خانواده‌اش را در تبریز رها کرد و به شوروی پناهنده شد. در آنجا به سه سال زندان و کار در اردوگاه محکوم شد. پس از آزادی از اردوگاه به باکو منتقل شد. در باکو به سیاست‌های استالین درباره فرقه دموکرات و ابزارانگاری آن اعتراض و انتقاد کرد؛ در نتیجه، تبعید و به ده سال کار در اردوگاه کولاک محکوم گردید. پس از مرگ استالین و بر سر کار آمدن خروشچف نجات یافت و دوباره به باکو بازگشت و پس از آن سال‌ها در انستیتوی آثار خطی و دانشکده شرقی به تحقیق و تدریس پرداخت. مرگش را در سال ۲۰۰۸ و در نود سالگی ثبت کرده‌اند. (تلخیص و با اندکی تغییر، برگرفته از تارنمای: <http://www.iran-emrooz.net/index.php/politic/more/15284>)

#### ۲.۴.۴ سید تقی میلانی

از آثار و احوال او اطلاعات ناچیزی در دست داریم. در کتاب «نخستین کنگره نویسندگان ایران» زندگی‌نامه خودنوشت کوتاهی از او نقل شده است که عیناً آن را در اینجا می‌آوریم:

در سال ۱۳۹۲ شمسی در تبریز متولد شده‌ام. پدرم یکی از روحانیون آزادی‌خواه و روشن‌فکر شهر بود. شرح مبارزه و فداکاری‌وی در راه مشروطه هنوز هم که پانزده سال از مرگش گذشته ورد زبان خاص و عام است. دوره دبستان و دبیرستان را در همان شهر طی کردم و همیشه در قسمت ادبیات بهترین شاگرد بودم و به هر دو زبان فارسی و ترکی شعر می‌گفتم و از آن پس به مرکز آمدم و بعد از اخذ لیسانس از رشته ادبیات و علوم تربیتی چندین سال در شهرهای مشهد و قم به تدریس مشغول بوده و ضمناً دو سال خدمت افسری احتیاط را انجام دادم و امسال پنجمین سال است که در فرهنگ تبریز هستم. خوش‌وقتم از این که در تمام این مدت پیوسته به نیکوترین وجهی به وظایف ملی و وجدانی خویش عمل نموده و در تربیت نسل جوان تا حد امکان کوشیده‌ام. خلاصه اگر به این شرح مختصر فصلی طولانی و مفصل از رنج‌ها و آلام و تأثرات افزوده شود نمونه‌ای از زندگی گذشته من در نظر مجسم خواهد شد. دو سال پیش دفتری از اشعار من در تبریز چاپ شده‌است (گروه نویسندگان، ۱۳۲۶: ۲۰۳-۲۰۲).

میلانی در هیئت رئیسه کنگره عضو داشت ولی از آنجایی که شاعر متوسطی بوده، احتمالاً براساس روابط حزبی و سیاسی به این سِمَت برگزیده شده است. در کتاب یاد شده، سه شعر از میلانی با عنوان‌های «رؤیای زندگی»، «ای ماه» و «انقلاب اکتبر» به چاپ رسیده که بظاهر این اشعار را در کنگره نیز قرائت کرده است (یکشنبه ۹ تیرماه). «رؤیای زندگی» قطعه اندرزگونه نازلی است و هیچ ارزش هنری و محتوایی ندارد. «ای ماه» شعری است در قالب مسمط که به تقلید از شعر «یاد آر ز شمع مرده یاد آر» دهخدا سرود شده است؛ در همان وزن و اسلوب اما با درون‌مایه‌ای عاشقانه. میلانی در هر بند، پنج مصراع گنجانده است و برعکس دهخدا که هر بند را به یک تصویر اختصاص داده، وی کلیت شعرش را صرفاً در یک فضای رمانتیک پرورانده است. «انقلاب اکتبر» نیز قصیده‌ای بیست بیتی است در تمجید از مزایا و آثار به زعم او درخشان انقلاب اکتبر روسیه که با مبارزات خستگی‌ناپذیر لنین به ثمر رسیده و چهره اجتماعی و سیاسی روسیه را دگرگون ساخته است. قصیده با این بیت پایان می‌پذیرد:

دروود باد ز حق بر روان پاک لنین      که همچو او بنپروورده مادر دوران

(همان: ۲۰۴)



رفع ابهام از یک عبارت در نامه‌های ملک الشعراء بهار ... (سعید کریمی قره بابا) ۳۱۱

محتمل است که میلانی به همراه این اشعار، شعرهایی به زبان ترکی نیز در کنگره خوانده است که از چند و چون آن اطلاع نداریم. علی‌رغم جست‌وجوهای فراوان نگارنده، اشعار و آگاهی‌های دیگری از میلانی یافت نشد.

#### ۳.۴.۴ بالاش آذراوغلو

ظاهراً در سال ۱۳۰۰ ه. ش در باکو به دنیا آمده و در شانزده سالگی با خانواده‌اش به اردبیل مهاجرت کرده است. در سال ۱۳۲۱ عضو حزب توده ایران شده و در ۱۳۲۵ از گرمی واقع در استان اردبیل به مجلس ملی آذربایجان راه یافته است. در جریان تشکیل حکومت خودمختار آذربایجان در رادیو دولتی تبریز فعالیت داشت. بعد از سقوط فرقه دموکرات به باکو گریخت و در آنجا در رشته فیلولوژی تحصیل کرد. او در سال ۱۳۹۰ ه. ش در باکو درگذشت. اشعارش ابتدا در روزنامه‌های آژیر و وطن یولوندا (در راه وطن) منتشر شد. بعد از اقامت در باکو شعرهایش افکار شاعران حزب کمونیست شوروی را بازتاب می‌داد. از او چند دفتر شعر به زبان ترکی آذربایجانی و روسی به چاپ رسیده است. در سال ۱۳۲۳ آذراوغلو به همراه جمعی از شاعران دیگر ایرانی برای شرکت در جشن‌های بیست و ششمین سالگرد پیروزی انقلاب روسیه به باکو سفر می‌کند. محمدتقی بهار نیز در این سفر حضور داشته است و در آنجا سید جعفر پیشه‌وری آذراوغلو را با بهار آشنا می‌کند. (در نگارش این بخش از صفحه مربوط به بالاش آذراوغلو در ویکی‌پدیای ترکی استفاده شده است: ([https://azb.m.wikipedia.org/wiki/بالاش\\_آذراوغلو](https://azb.m.wikipedia.org/wiki/بالاش_آذراوغلو)))

#### ۵.۴ روایت آذراوغلو از کنگره

آذراوغلو بعدها در باکو شرح مفصلی از زندگی خود را به نگارش درآورد و در صفحاتی از آن به رخدادهای کنگره پرداخت که جزو اسناد نادر در این زمینه قلمداد می‌شود و ما به جهت اهمیت این سند آن را از ترکی آذربایجانی (با الفبای فارسی) به فارسی برگردانده‌ایم. آذراوغلو در این مطلب، در ذکر برخی اسامی اشتباهاتی کرده است که عامل آن را گذشت زمان و ضعف حافظه می‌توان دانست. بعضی از قسمت‌های این گزارش، بسیار مهم و دست اول است و به زوایای پنهان و مذاکرات پشت پرده و روابط حاکم بر هیئت اجرائی

کنگره پرتو می‌افشانند. بدیهی است که مانند همه روایت‌های شخصی از تاریخ با این گزارش نیز باید محتاطانه برخورد کرد.

#### کنگره نویسندگان ایران

من در روزهای برگزاری کنگره در شمیران اقامت داشتم و فقط عصرها برای شرکت در کنگره به داخل شهر می‌آمدم. کنگره رأس ساعت شش در محوطه بزرگ و فضای باز باغ (خانه فرهنگ ایران و شوروی) برگزار می‌شد. حیاط این انجمن در اصل، پارک بزرگی بود و لامپ‌ها از درختان آویزان بود. در قسمت جلو، هیئت رئیسه مستقر شده و در کنار آن تریبون گذاشته بودند. کنگره با سخنرانی مسن‌ترین نماینده افتتاح شد و آقای تقی‌زاده<sup>۷</sup> خیلی کوتاه درباره ادبیات معاصر صحبت کردند و سپس سخنرانی‌ها و شعرخوانی‌ها شروع شد. طبق برنامه، جلسات باید ساعت ۱۲ شب تمام می‌شد. بعد از پایان جلسات، راننده خصوصی دکتر [سلام الله] جاوید [استاندار آذربایجان] می‌آمد و ما را به شمیرانات برمی‌گرداند. روز دوم کنگره در وقت تنفس کریم کشاورز از اعضای هیئت اجرایی گردهمایی، نمایندگان آذربایجان را فراخواند و درباره آنچه فردا [پنجشنبه ۶ تیر ماه] در همایش ارائه خواهیم داد، با ما صحبت کرد. آقای عمادی<sup>۸</sup> گفت که شعر خواهد خواند. اسماعیل [شمس] چون ژورنالیست بود از ارائه صرف‌نظر کرد. من هم گفتم به زبان ترکی آذربایجانی شعر خواهم خواند. کریم کشاورز با تعجب پرسید: «به زبان آذربایجانی؟ آخر کسی در اینجا این زبان را بلد نیست. کنگره به زبان فارسی برگزار می‌شود. شما هم به زبان فارسی شعر بخوانید.» جواب دادم: «من فقط به زبان آذربایجانی شعر می‌نویسم. در ضمن من نماینده آذربایجان هستم و می‌خواهم به زبان مردم خودم شعر بخوانم. اگر شما راضی نیستید من در آن صورت مطلبی را ارائه نخواهم داد و فردا کنگره را ترک خواهم کرد.»

کشاورز انگار دست‌وپایش را گم کرد. انتظار این جواب را نداشت. سال ۱۳۲۵ دوره اوج حکومت خودمختار آذربایجان بود و کشاورز این مسأله را خوب می‌دانست. به همین علت خیلی ملایم و با لحنی التماس‌آمیز گفت: «آقا این چه فرمایشی است؟ ما اصلاً راضی نمی‌شویم که شما کنگره را ترک کنید. من عرض کردم که شعر شما را خوب متوجه نخواهند شد و در نتیجه به خوبی از آن استقبال نخواهند کرد. من از این جهت احتیاط می‌کنم». گفتم: «من اینجا برای شنیدن سوت و کف حضار نیامده‌ام. آمده‌ام که ادبیات مردمی بزرگ را بشناسانم. مردم سرزمین من همان طور که زبان دارد، ادبیات هم دارد. من نماینده آن مردمم». آقای کشاورز دنبال راه حلی برای این قضیه بود و در نهایت رضایت داد که من شعرم را بخوانم و اسماعیل شمس هم خلاصه آن

### رفع ابهام از یک عبارت در نامه‌های ملک الشعراء بهار ... (سعید کریمی قره بابا) ۳۱۳

را به زبان فارسی ترجمه و ارائه کند. کشاورز از من خواست غزلی بخوانم. گفتم: «شعری خواهم خواند در ستایش ستارخان. یقیناً آقایان ستارخان را خوب می‌شناسند. اگر هم احترامی برای من قائل نباشند به احترام ستارخان به شعرم گوش خواهند داد». کشاورز چیزی نگفت.

روز سوم، مدیریت کنگره را ملک الشعراء بهار به عهده داشت. او مرا معرفی کرد و به جایگاه فراخواند. من پشت تریبون قرار گرفتم و با رعایت ادب و اندکی غرور شروع به خواندن شعرم کردم. من در آن لحظات خود را نوه شخصیت بزرگی مانند ستارخان که مشروطه را به ایران هدیه داد، احساس می‌کردم. برخلاف گفته کشاورز مجلس غرق در سکوت شده بود. حاضران برای این که حتی یک کلمه شعر را از دست ندهند با اشتیاق سراپا گوش بودند. این شادی و سکوت برای من الهام‌بخش بود. بند آخر شعر را با صدای بلند و قدری اولتیماتوم وار خواندم:

قوی دشمن دئمه‌سین اولویدو ستار اونون کؤکسونده‌کی اوره‌ک بیزده دیر  
(نگذار دشمن گمان کند که ستارخان مُرده است // دلی که در سینه او بود اکنون در سینه ماست).

یاناشی دورماسا، بوگون بیزیم‌له بیلین گؤتوردوگو توفنک بیزده دیر  
(او اگرچه اکنون دوشادوش ما نمی‌جنگد // اما تفنگش در دستان ماست).

بیزیم آرزوموز بیر، آمالیمیز بیر او ایستک او حسرت، دیلک بیزده دیر  
(آرزوی ما [و ستارخان] یکی و آمال‌مان نیز یکی است // آن عشق، آن حسرت و آن آرزو همچنان با ماست)

من کیمه آل آجیب کؤمک ایسته‌ییم؟ دنیا حسرت چکن کؤمک بیزده‌دیر  
(من پیش چه کسی دست دراز کنم و کمک بخواهم؟ // در حالی که یاری و کمک رساندنی که دنیا حسرت آن را می‌برد از آن ماست).

ایرانین ائل‌لری بیزه گؤز تیکیب آزادلیق گونشی دئمک بیزده‌دیر  
(ملت ایران چشم به ما دوخته است // و خورشید آزادی متعلق به ماست)

بونو شرق ائلرده بیلملیدیر آرتیق بیزدن کنچه‌جک‌دیر شرقه آزادلیق  
(این نکته را مردمان شرق باید بدانند // که آزادی از جانب ما به شرق راه خواهد یافت).

از جماعت حاضر صدای تشویقی که تا آن روز شنیده نشده بود، برخاست. هر کسی که سخنرانی اش تمام می‌شد، «مدال فردوسی» به عنوان یادبود کنگره به وی اعطا می‌شد. من هم از پشت تریبون پایین آمدم و پیش ملک الشعرا بهار رفتم. در این لحظه اعلام شد که ترجمه فارسی شعر را اسماعیل شمس خواهد خواند. حضار فریاد زدند که لازم نیست؛ ما فهمیدیم که چه خواندند و سپس صدای تشویق شرکت کنندگان در سالن پیچید. بهار خودش مدال یادبود فردوسی را به گردنم آویخت و چون در سفر به باکو با هم آشنا شده بودیم<sup>۹</sup> مانند یک دوست قدیمی دستان مرا فشرد و احساس رضایت خود را نسبت به شعرم ابراز داشت. او سپس آهسته به من گفت: «به آقای پیشه‌وری سلام برسانید و از طرف بنده به او بگویید که مقالات من درباره «ریشه زبان آذربایجان»<sup>۱۰</sup> مُنبَعث از اندیشه‌های علمی من است. من نه مخالف مردم آذربایجانم و نه مخالف حرکت شما. از برنامه‌هایی که در رادیو تبریز علیه من پخش شده است، بسیار ناراحتم. به همین جهت به رادیو تهران سپرده‌ام که از مقاله‌های علمی من درباره آذربایجان و زبان آن بهره‌برداری سیاسی نکنند». در زمان تنفس بعد از پایان جلسه تعداد زیادی از مهمانان دعوت شده به کنگره مرا در میان گرفتند. آنان آذربایجانی‌های مقیم تهران و اعضای حزب ملت ایران<sup>۱۱</sup> بودند. آنها برای شعر من که به زبان آذربایجانی و به ویژه درباره ستارخان بود ارزش بسیاری قائل بودند. پس از آن بین ما سؤالاتی درباره آذربایجان ردوبدل شد.

در روز پایانی کنگره در همان باغ، ضیافت بزرگ شامی برگزار شد. در این ضیافت علاوه بر شرکت کنندگان در کنگره روشنفکران مشهور تهرانی، بعضی وزیران و وکلای مجلس نیز حضور داشتند. ضیافت به صورت سرپایی برگزار می‌شد. بعد از آغاز رسمی مراسم شام هر کسی بشقابی برداشت و از غذاهای روی میز در بشقابش گذاشت و به کناری رفت و در حلقه‌های بحث دو سه نفره شرکت کرد. در آن ضیافت من و اسماعیل شمس با سیف قاضی، برادر محمد قاضی دیدار کردیم. سیف قاضی که نماینده کردستان در مجلس شورای ملی بود بعضی سؤالات را درباره کردستان و آذربایجان از ما پرسید و سپس از آماده شدن دولت ایران برای حمله به آذربایجان و کردستان و کمک‌های تسلیحاتی آمریکایی‌ها به آنها خبر داد و از ما خواست که این موضوع را به آقای پیشه‌وری اطلاع دهیم. ما هم بعد از بازگشت به تبریز این اطلاعات را به آقای پیشه‌وری منتقل کردیم (آذراوغلو، ۱۳۸۳: ۲۵۴-۲۵۸).

از مفاد این گزارش دو نکته استنباط می‌شود: اولاً بر اساس روایت آذراوغلو، بهار از جوسازی گردانندگان فرقه دموکرات علیه خود آزرده‌خاطر بود و اعتقاد داشت که هر دو

رفع ابهام از یک عبارت در نامه‌های ملک الشعراء بهار ... (سعید کریمی قره بابا) ۳۱۵

طرف با نوشته‌های علمی او سیاسی برخورد کرده‌اند. او البته این شکوائیه را با رفتاری مدنی و لحنی نرم با هر دو طرف در میان می‌گذاشت. در ثانی، احتمالاً استقبال شدیدی که از شعرخوانی آذراوغلو به عمل آمده، ملک الشعرا را بر آن واداشته است که این اقدام را در کنار شعرخوانی کسانی مانند نیما و رواهیچ نوعی جنجال و غوغاسالاری و توطئه تعبیر نماید؛ توطئه‌ای که از طرف توده‌ای‌ها و نوگرایان ترتیب داده شده است تا جبهه سنت‌گرایان و میانه‌روهایی همچون وی را در صحنه ادبیات آن روز بایکوت کند.

#### ۶.۴ آرای بهار درباره مسائل آذربایجان

در این قسمت، مناسب است که درباره مواضع بهار پیرامون آذربایجان و فرقه دموکرات درنگی کوتاه داشته باشیم و نظریات وی را درباره این مسائل مرور کنیم:

بهار شخصیتی معتدل داشت و با آن که چندان اهل ملاحظه نبود ولی سعی می‌کرد که از تندروی در هر حوزه‌ای پرهیزد و در حد توان با نگاهی منصفانه و منطقی به قضایا بنگرد. در مشی وطن‌پرستانه او تردید نمی‌توان کرد. همه مسائل مربوط به ایران را از دریچه استقلال و منافع ملی می‌دید. از سال‌های پایانی مشروطه به ایجاد دولت مقتدر مرکزی اعتقاد می‌ورزید و به همین خاطر، جنبش‌های ضد استعماری و ضد استبدادی میرزا کوچک خان جنگلی و کلنل محمد تقی خان پسپان را تحرکاتی تجزیه‌طلبانه می‌خواند (بهار، ۱۳۵۷، ج ۱: ۴۳ و ۱۵۸). در تمام عمر با اندکی فراز و نشیب، دفاع از آزادی‌خواهی و رژیم مشروطه و نیز مخالفت با استبداد را سرلوحه فعالیت‌های خویش قرار داده بود. قضایای آذربایجان را نیز در چارچوب ایران و از منظر همان آرمان‌ها تحلیل می‌کرد. در حیطه جست‌وجوهای نگارنده، بهار سه نوشته مستقل درباره مسائل آذربایجان دارد. او در مقاله «حزب مساوات چیست؟ و چه می‌گوید؟» که در ۲۶ دی ماه ۱۲۹۶ تألیف کرده، به نقد گرایش‌های تجزیه‌طلبانه حزب مساوات پرداخته است. حزب مساوات جمعیتی سیاسی بود که در قفقاز ایجاد شده و مرام آنها تشکیل حکومت ترک زبان بود. این جمعیت در تبریز نیز شعبه‌ای برپا کرده بود. بهار به باورمندان این مسلک نصیحت می‌کند که

انفصال ترک زبانان از جمعه ایران غیر عملی و آرزویی دور است... آبشخور چنین نقشه‌هایی از بریتانیاست... ترک زبانان ایران روحاً و ادیباتاً و لساناً با سایر ایرانیان متصل و متحدند و ابداً صرفه خود را در الحاق به دیگران ندیده و آزادی خود را به مهنیت

و زیردستی دیگران نمی‌بینند... لهجه [شاید منظور بهار زبان بوده است] آنان ترک ولی خون آنان ایرانی است... [در ایران] یک نژاد ممتاز یک سلسله بیگانه، حق تسلط بر سایر نژادها ندارد، چه همه از یک نژادند. خراسانی و آذربایجانی، فارسی و مازندرانی، بلوچ و افغانی، زرتشتی و حتی ارامنه بالتساوی می‌توانند مناصب و شئونات سیاسی و اجتماعی را از نقطه نظر امتیاز فضلی درین مملکت دارا شوند (پروین، ۱۳۹۵: ۲۷۷-۲۸۲).

بنا به تصریح تارنمای ملک الشعرا بهار ایشان مقاله‌ای مطبوعاتی در روزنامه ایران (۱۲۹۹ ه.ش) با عنوان «آذربایجان» هم نگاشته‌اند که گویا در آن به اطلاق نام آذربایجان به سرزمین‌های آن سوی ارس انتقاد وارد شده است ([http://www.bahar-](http://www.bahar.site.fr/asarBahar.htm#top2) به علت نایابی شماره‌های این روزنامه نمی‌توان قضاوتی در مورد محتوای آن کرد. بهار در شماره‌های ۱۲۴ و ۱۲۵ روزنامه نبرد به جای ایران ما (۱۳۲۴/۶/۲۶ و ۱۳۲۴/۶/۲۷) نیز مقاله‌ای با نام «حزب دموکرات آذربایجان» دارد که در آن به نسبت زبان محلی آذربایجان با زبان ملی اشاره کرده است. فعلاً می‌پنداریم که به فرض صحت جملات رد و بدل شده میان بهار و آذراوغلو منظور بهار از نوشته‌هایی درباره زبان آذربایجان همین مقاله باشد؛ در این مقاله، بیشتر نگاه سیاسی بهار راجع به فرقه دموکرات آذربایجان بازتاب یافته است تا نگرشی علمی. (برای مطالعه قسمت‌هایی از این یادداشت، ر. ک: جامی، ۱۳۶۲: ۲۹۱). بهار هم‌صدا با مدیر و نویسندگان روزنامه ایران ما مشفقانه به رهبران فرقه دموکرات آذربایجان توصیه می‌نماید که ساز دوری از ایران را کوک نکنند و مصالح جداگانه‌ای را برای خود در الویت قرار ندهند. پافشاری مبالغه‌آمیز در خودمختاری، باعث تشتت در جبهه آزادی‌خواهان می‌شود. بهتر است که آنها نیز در زیر پرچم آزادی و دموکراسی، بقیه مبارزان ایرانی را همراهی کنند (همان: ۲۹۹). بهار ترکی را زبان کثیری از هم‌وطنان در مناطق آذربایجان ایران می‌داند ولی نمی‌تواند بپذیرد که این زبان در آن خطه، در تقابل با زبان فارسی قرار گیرد و یا تمرکز بیش از حد بر زبان مادری، آذربایجانی‌ها را به جداسری از ایران سوق دهد (همان: ۲۹۱). از بررسی اسناد چنین برمی‌آید که در زمان بر سر کار بودن فرقه دموکرات لحن بهار در قبال سیاست‌گذاران این حزب نرم و پدرا نه و اندرزگونه بوده است. بهار در آن دوره وزیر فرهنگ بوده و احتمالاً این مسئولیت او را از اتخاذ مواضع تندروانه در قبال رویکرد فرقه بازمی‌داشته است لیکن بعد از سقوط فرقه و در زمانی که آن نامه را به مینوی می‌نوشته، نظرش نسبت به کارنامه آنان کاملاً منفی بوده است

رفع ابهام از یک عبارت در نامه‌های ملک الشعراء بهار ... (سعید کریمی قره بابا) ۳۱۷

و ابایی نیز از ابراز دیدگاه خود نداشته است. آیا واژه «مهملات» در آن عبارت، ناظر بر مخالفت بهار با محتوای سخنان آن سه تن می‌تواند باشد؟ گویی بهار با این عبارت، داوری خود را نسبت به نگاه و نگرش فرقه دموکرات آذربایجان و نمایندگان آن در کنگره تبیین کرده است.

ذهن بهار از صف‌آرایی نوگرایان ادبی و استقبال گرم مخاطبان از شعرخوانی آذراوغلو به سمت توطئه رهنمون می‌شود. توطئه‌ای که به گمان او انگیزه‌هایی ادبی / سیاسی در پس آن نهفته بود و هدفی جز به محاق بردن و زوال سنت‌گرایی ادبی نداشت<sup>۱۱</sup>. درست به همین دلیل خانلری کنگره را «نخستین صحنه زورآزمایی موج نو و گروه کهنه» می‌داند و پیروز این صحنه را نیز نوجویان ارزیابی می‌کند:

از آنجا که ملک‌الشعرا بهار زیرکانه به ریاستش انتخاب گردیده بود، به موج کهنه مجال خودنمایی زیادی داده نشد و از سوی دیگر، چون دستگاه تبلیغاتی جناح چپ به نفع کنگره بود و این دستگاه نیز خواه ناخواه جوان‌ها را که به موج نو توجه داشتند تقویت می‌کرد، اسباب و موجباتی را فراهم آورد که نوگرایان و نوجویان بیشتر معرفی شوند و بهتر درباره آنها تبلیغ به عمل آید (ناتل خانلری، ۱۳۶۹، ج ۳: ۳۵۰).

احتمالاً دلیل شکوه و شکایت بهار از این جریان‌ها و خصوصاً شعرخوانی و سخنرانی تبریزی‌های نماینده فرقه دموکرات که بهار با مواضع آنان مخالفت داشت، همین می‌تواند باشد. او در متن این قضیه به حاشیه رانده شدن جریان سنت‌گرایی را می‌دید.

## ۵. نتیجه‌گیری

نخستین کنگره نویسندگان ایران در تیرماه ۱۳۲۵ برگزار شد. محمد تقی بهار ریاست آن کنگره را بر عهده داشت و به یاری متولیان برگزاری آن که از اعضای حزب توده بودند، به خوبی توانست از عهده آن برآید؛ اما بعدتر در نامه‌ای دوستانه به مجتبی مینوی از غوغاسالاری نوپردازان به ویژه شعرخوانی نیما، رواهیچ و مهملات تبریزیان جوان انتقاد کرد و همه آن هیاهوها را بهانه‌ای برای کنار گذاشتن خود و شاعران هم‌طیفش تلقی نمود. اما به راستی مقصود بهار از عبارت مهملات تبریزیان جوان چه بود؟ در این مقاله به این سؤال پاسخ داده شده است. در آن سال، فرقه دموکرات آذربایجان در آن منطقه مستقر بود. انجمن روابط فرهنگی ایران و شوروی سه تن را از فرقه دموکرات آذربایجان به کنگره دعوت

می‌نماید و فرقه دموکرات هم سه نفر را با نام‌های سید تقی میلانی، اسماعیل شمس و بلاش آذراوغلو برای شرکت در کنگره روانه می‌کند. دانسته‌های ما حاکی از آن است که میلانی در کنگره اشعاری به زبان فارسی قرائت می‌کند. تعدادی از آن سروده‌ها در مجموعه مقالات و اشعار گردهمایی نیز مضبوط است. شمس خطابه‌ای درباره ادبیات آذربایجان ایراد می‌کند و آذراوغلو با لحنی حماسی و به زبان ترکی شعرهایی در ستایش ستارخان می‌خواند. برای کسب این اطلاعات و پاره‌ای موارد دیگر، از کتاب خاطرات آذراوغلو استفاده کرده و بخش مرتبط آن با کنگره را از ترکی به فارسی برگردانده‌ایم. شعرخوانی آذراوغلو با تشویق‌های گرم حاضران روبه‌رو می‌شود. بهار این ابراز هیجان حضار را در کنار حاشیه‌های مربوط به شعرخوانی نیما، رواهیچ و شاید داستان‌خوانی هدایت توطئه‌ای علیه خود تعبیر می‌کند و در نامه‌اش به مینوی آن را به مثابه نقشه‌ای غیر رسمی برای به حاشیه راندن جریان سنت‌گرایی در ادبیات معاصر می‌انگارد. چنین می‌نماید که ملک‌الشعرا به سبب مخالفت و نارضایتی خود با مواضع سیاسی و فرهنگی فرقه دموکرات از عبارت مهملات برای توصیف اشعار و گفته‌های تبریزیان جوان استفاده کرده است.

## ۶. توضیحات

- ۱- نام هنری محمدعلی جواهری در اصل «رواهیچ» است.
- ۲- برای مثال سه نمونه از فعالیت‌های انجمن روابط فرهنگی ایران و شوروی را در اینجا برمی‌شمیریم:
  - برگزاری مجلس یادبود ایوان آندره‌آ یویچ کریلف، شاعر نامی روس در تالار دارالفنون تهران به مناسبت یک‌صدمین سالمرگ وی (یک شنبه پنجم آذرماه ۱۳۲۳) که رعدی آذرخشی دو قصه از آن شاعر را که به نظم فارسی درآورده بود، در آنجا قرائت می‌کند (آرین‌پور، ۱۳۸۲: ۵۵۹).
  - و نیز چاپ کتابچه حاجی میرزا عبدالرحیم طالبوف از نشریات انجمن روابط فرهنگی ایران با اتحاد شوروی شعبه تبریز (۱۳۲۶).
  - سفر شانزده نفر از شاعران و نویسندگان و هنرمندان مانند محمدعلی خان افراشته، کریم کشاورز، ثمین باغچه‌بان و ... به شوروی به دعوت انجمن فرهنگی ایران و



رفع ابهام از یک عبارت در نامه‌های ملک الشعراء بهار ... (سعید کریمی قره بابا) ۳۱۹

شوروی از اواخر فروردین ماه ۱۳۳۲ تا اواخر اردیبهشت همان سال. افزاینده گزارشی از این سفر را با عنوان «پشت پرده پر قو» در روزنامه چلنگر انتشار داده است (افراشته، ۱۳۶۰: ۱۲۹). وی در این سفرنامه با لحنی شوخ و طنزپردازانه وسایل رفاهی جامعه شوروی نظیر بیمارستان‌ها، زایشگاه‌های پیشرفته، قطار زیر زمینی، تراموای برقی و غیره را توصیف کرده است.

۳- البته تشکیل چنین نهادهایی محدود به گسترش روابط فرهنگی ایران و شوروی نبود بلکه انجمن‌هایی مانند انجمن فرهنگی ایران و بریتانیا، ایران و آمریکا، ایران و ایتالیا، ایران و فرانسه، ایران و هند و ایران و ترکیه نیز فعالیت‌هایی از قبیل برگزاری سخنرانی و چاپ کتاب داشتند. مثلاً ملک الشعراء بهار در انجمن روابط فرهنگی ایران و هند سخنرانی‌ای با عنوان روابط «روابط فرهنگی ایران و هند» کرد که در مجموعه مقالات ایشان مضبوط است. خطابه بهار این گونه آغاز می‌شود:

فعالیت انجمن‌های روابط فرهنگی فقط از جنبه علمی و ادبی است و از محیط سیاست به کلی دور است. یکی از وظایف انجمن روابط فرهنگی ایران و هندوستان سخنرانی‌های تاریخی و ادبی و علمی است که هم اسباب مزید بصیرت عمومی حاصل شده و هم وسیله جلب علما و ادبای دو ملت به فرهنگ ملی یکدیگر است (بهار، ۱۳۵۵: ۱۳۱).

برخلاف گفته بهار، سیاست بر فضای برخی انجمن‌های فرهنگی نظیر انجمن ایران و شوروی سایه افکنده بود. در ۲۷ آذر ۱۳۵۰ نیز انجمن روابط فرهنگی ایران و ترکیه از مقام ادبی شهریار تجلیل می‌کند (علیزاده، ۱۳۸۴: ۳۵۵). تحقیق بر روی فعالیت‌های یکایک این انجمن‌های فرهنگی می‌تواند موضوع چندین مقاله پژوهشی باشد.

۴- کریم کشاورز (۱۲۷۹-۱۳۶۵) عضو حزب توده ایران، در پیوند با شعرخوانی حمیدی شیرازی می‌گوید:

آشنایی من با نیما از کنگره نویسندگان شروع شد. بنده منشی بودم و همیشه با هدایت در محل هیئت رئیس پهلوی هم می‌نشستم... نویسندگان و شاعران می‌آمدند و آثار خود را می‌خواندند. نیما آمد شعری خواند... روز بعد شاعری آمد، من او را هیچ نمی‌شناختم، منظومه‌ای سراپا دشنام علیه نیما شروع کرد به خواندن. همه فحش‌های رکیک بود. من منشی کنگره بودم و در عین حال مسئولیت حسن جریان کنگره هم از

طرف انجمن روابط فرهنگی ایران و شوروی به عهده بنده سپرده شده بود. همین که شروع کرد من دیدم خیلی بد شد، ناسزاگویی آن شاعر هم دنباله داشت. ناگزیر رفتم دم گوش مرحوم بهار گفتم اگر این آقا کوتاه نکند، من حرفش را به هر نحوی شده قطع می‌کنم. مرحوم بهار با زبان نرم و ملایم مخصوص خود، شعر آن شاعر را قطع کرد و نگذاشت او دنبال کند. البته من خودم باید آشکار بگویم که شاید به مقتضای سن با شعر نو میانه‌ای ندارم، منتها توهین به نیما را جایز نمی‌دانستم. واقعا کار زشتی بود (کشاورز، ۱۳۵۱: ۱۱-۱۰)

##### ۵- آذراوغلو در خاطرات کوتاه خود از پیشه‌وری می‌نویسد:

در یکی از روزهای شهریور ماه ۱۳۲۵ نزد پیشه‌وری رفتم. او به من گفت که در تهران کنگره نویسندگان برگزار خواهد شد. سه نفر از آذربایجان به آن گردهمایی دعوت شده است. قرار ما هم بر این شد که شما، اسماعیل شمس از روزنامه «مردم آزاد» و همچنین میلانی، معلم زبان فارسی در این کنگره شرکت کنید (به نقل از تارنمای: qisa xatire .(De.pdf

۶- از قرار معلوم اسماعیل شمس در جلسه ششم کنگره (دوشنبه ده تیرماه) سخنرانی می‌کند. در صفحه یکم روزنامه اطلاعات مورخه ۱۳۲۵/۴/۱۱ چنین آمده است: «آقای شمس نماینده تبریز مطالبی را که روز پیش به سبب ضیق وقت نتوانستند درباره ادبیات آذربایجان بیان کنند، ایراد نمودند» (روزنامه اطلاعات، ۱۳۲۵: ۱). در کتاب «نخستین کنگره نویسندگان ایران» نیز بدون اشارات دقیق به محتوا و زبان سخنرانی این گونه گزارش شده است: «آقای شمس، شاعر تبریزی مقاله‌ای درباره آذربایجان قرائت کردند و در آن از میهن پرستی اهالی این استان ایران و خدمات گران‌بهایی که مردم این خطه به علم و ادب نموده‌اند و از شاعران بزرگ آن صحبت کردند» (گروه نویسندگان، ۱۳۲۶: ۲۱۰).

۷- سید حسن تقی‌زاده در این کنگره شرکت نکرده بود؛ احتمالاً مقصود آذراوغلو علی‌اصغر حکمت است. آیا آذراوغلو تقی‌زاده را نمی‌شناخت؟! یا ضعف حافظه در دوران پیری باعث این اشتباه شده است؟

۸- قطعاً عمادی درست نیست چون شخصی با این نام در کنگره حضور نداشته است. محتمل است که منظور آذراوغلو میلانی باشد. شاید هم برگرداننده متن به الفبای فارسی اشتباه کرده است.

رفع ابهام از یک عبارت در نامه‌های ملک الشعراء بهار ... (سعید کریمی قره بابا) ۳۲۱

۹- ملک الشعراء بهار قصیده‌ای بلند در ۱۱۲ بیت با عنوان «هدیه باکو» دارد که آن را بهنگام مسافرت با هواپیما به باکو، به همراه جمعی از فضلا و معاریف و رجال ایران برای شرکت در بیست و ششمین سالگرد انقلاب شوروی (اردیبهشت ۱۳۲۳) سروده است و با این ابیات آغاز می‌شود:

روز آدینه بستیم ز ری رخت سفر بسپردیم ره دیلم و دریای خزر  
بر بساطی بنشستیم سلیمان‌کردار که صبا خادم او بود و شمالش چاکر  
(بهار، ۱۳۹۰: ۵۶۳-۵۶۸)

۱۰- «حزب ملت ایران» سیاست‌های پان‌ایرانیستی داشت. چگونه اعضایش شعر ترکی آذراوغلو را تحسین کرده‌اند؟! آیا نام این حزب درست ضبط شده است؟

۱۱- در صورتی که نیما برداشتی متفاوت از بهار درباره اهداف و نتایج کنگره داشت. «بزرگ علوی در کنگره از هدایت حمایت کرد. کنگره به حمایت علوی و نوشین ساخته شد برای بزرگ کردن هدایت و کوچک کردن شخص من و زیر پا گذاشتن شخص من، با توطئه طبری و خانلری» (نیما، ۱۳۹۶: ۲۲۷) «هدایت از من در کنگره حمایت نکرد و فقط نشسته بود که از گلوی او به شکم او باد کنند تا خودش بزرگ شود» (همان: ۲۲۸) نیما همواره از یادآوری خاطرات کنگره احوالش مکدر می‌شد. برخورد هدایت نیز با کلیت کنگره از همه جالب‌تر است. او در نامه‌ای که در همان روزهای برگزاری کنگره (جمعه ۷ تیر ۱۳۲۵) به حسن شهید نورایی نوشته، درباره این مجمع چنین قضاوت کرده است:

... از مسافرت رسمی و نطق و این جور چیزها عقم می‌نشیند و نمی‌خواهم [کالای تبلیغاتی] بشوم. اگر چه دو سه روز است این بلا سرم آمده: لابد اطلاع دارید که انجمن فرهنگی ایران و شوروی کنگره شعرا و نویسندگان درست کرده و دو سه روز است که در آنجا حاضر می‌شوم. مخصوصاً دیروز به قدری بغلم شعر خواندند که هنوز سرم گیج می‌خورد. شعر فارسی هم مثل موزیکش نمی‌دانم چه اثر خسته کننده‌ای در من می‌گذارد، چون حس می‌کنم که [از نظر جسمی] ناخوشم کرده است (هدایت، ۱۳۷۹: ۶۳).

## کتابنامه

- آبراهامیان، یرواند (۱۳۸۳) *ایران بین دو انقلاب؛ از مشروطه تا انقلاب اسلامی*، ترجمه کاظم فیروزمند، حسن شمس‌آوری، محسن مدیرشانه‌چی، تهران: مرکز آذراوخلو، بالاش (۱۳۸۳) *عوموردن اوتن ایل لر، برگردان به خط فارسی: عادل پیرشاه‌وئردی، ارومیه: یاز.*
- آریان‌راد، امین (۱۳۹۶) «نگاهی به انجمن روابط فرهنگی ایران و اتحاد جماهیر شوروی»؛ فصلنامه تاریخ روابط خارجی، سال ۱۸، شماره ۷۰، صص ۴۳-۶۲.
- آرین‌پور، یحیی (۱۳۸۲) *از نیما تا روزگار ما* (ج ۳)، تهران: زوار.
- آل احمد، جلال و نیما یوشیج (۱۳۷۶) *نیما چشم جلال بود*، زیر نظر شمس‌آل احمد، پژوهش و ویرایش: مصطفی زمانی‌نیا، تهران: کتاب سیامک و میترا.
- افراشته، محمد علی (۱۳۶۰) *نمایش‌نامه‌ها، تعزیه‌ها و سفرنامه، تهران: حیدرآباد.*
- بالایی، کریستف (۱۳۷۴) *از کنگره‌ای تا کنگره دیگر؛ ترجمه شهین سراج، مجله کلک، شماره‌های ۶۸-۷۰، صص ۶۹-۵۸.*
- نوری، نورالدین (۱۳۸۵) *نخستین کنگره نویسندگان ایران؛ تهران: اسطوره.*
- بی‌نام (۱۳۲۶) *حاجی میرزا عبدالرحیم طالبوف، تبریز: انجمن روابط فرهنگی ایران با اتحاد شوروی.*
- بهار، محمد تقی (۱۳۹۰) *دیوان ملک الشعراء بهار، تهران: نگاه.*
- بهار، محمد تقی (۱۳۷۹) *نامه‌های ملک‌الشعراء بهار، به کوشش علی میرانصاری، تهران: سازمان اسناد ملی ایران.*
- بهار، محمد تقی (۱۳۵۷) *تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران؛ جلد اول، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.*
- بهار، محمد تقی (۱۳۵۵) *بهار و ادب فارسی؛ به کوشش محمد گلبن، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.*
- بهار، محمد تقی (۱۳۴۹) *مکاتیب ادبی؛ از بهار به مینوی (قسمت ۲)، مجله یغما، ش ۲۶۱، صص ۱۴۲-۱۳۷.*
- پروین، ناصرالدین (۱۳۹۵) *دل مشغولی‌های بهار: به همراه گزیده‌ای از مقاله‌های سیاسی-اجتماعی او، تهران: جهان کتاب.*
- جامی، ن (۱۳۶۲) *گذشته چراغ راه آینده است، تهران: ققنوس.*
- حمیدیان، سعید (۱۳۸۱) *داستان دگردیسی؛ روند دگرگونی‌های شعر نیما یوشیج، تهران: نیلوفر.*

رفع ابهام از یک عبارت در نامه‌های ملک الشعراء بهار ... (سعید کریمی قره بابا) ۳۲۳

روزنامه اطلاعات (۱۳۲۵) شماره ۶۰۹۵، تاریخ: ۱۳۲۵/۴/۱۱، ص ۱.  
شمس لنگرودی، محمد (۱۳۸۱) تاریخ تحلیلی شعر نو (جلد اول)، تهران: مرکز.  
علیزاده، جمشید (۱۳۸۴) «سال‌شمار زندگی شهریار»، مجله بخارا، شماره ۴۳، صص ۳۵۰-۳۵۶.  
\_\_\_\_\_ (۱۳۷۴) به همین سادگی و زیبایی؛ یادنامه شهریار، تهران: مرکز.  
فرشیدورد، خسرو (۱۳۶۳) درباره ادبیات و نقد ادبی، تهران: امیرکبیر.  
کاتم، ریچارد (۱۳۷۹) نفت ایران، جنگ سرد و بحران آذربایجان، ترجمه کاوه بیات، تهران: نی.  
کشاوری، کریم (۱۳۵۱) «کریم کشاوری: مترجم، نویسنده، انسان (گفت‌وگو با کریم کشاوری)»، مجله کتاب امروز، شماره ۳، صص ۱۳-۲.  
گروه نویسندگان (۱۳۲۶) نخستین کنگره نویسندگان ایران، تهران: چاپخانه رنگین.  
میرعابدینی، حسن (۱۳۹۵) مدخل «نخستین کنگره نویسندگان ایران» در دانشنامه زبان و ادب فارسی (ج ۶)؛ به سرپرستی اسماعیل سعادت، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.  
ناتل خانلری، پرویز (۱۳۶۹) هفتاد سخن (ج ۳)، تهران: توس.  
هدایت، صادق (۱۳۷۹) هشتاد و دو نامه به حسن شهید نورایی؛ با پیشگفتار بهزاد نوثل شهید نورایی و با مقدمه و توضیحات ناصر پاکدامن، پاریس: کتاب چشم‌انداز.  
یوشیج، نیما (۱۳۹۶) یادداشت‌های نیما یوشیج؛ به کوشش شراکیم یوشیج، تهران: مروارید.

#### تارنماها

فتح الله‌زاده، اتابک (۱۴۰۰/۱۰/۱۳) «قتل فاجعه‌بار اسماعیل شمس»، سایت ایران امروز،  
<http://www.iran-emrooz.net>  
سراج، شهین و اسد بدیع (۱۴۰۰/۱۰/۱۳) «آثار بهار»، سایت ملک الشعراء بهار، <http://www.bahar-site.fr>  
بی‌نام (۱۴۰۰/۱۰/۱۳) «بالاش آذراوغلو»، سایت ویکی‌پدیا، <https://azb.m.wikipedia.org>  
گروه نویسندگان (۱۴۰۰/۱۰/۱۳) «میرجعفر پیشه‌وری ن گوروشنلردن قیسا بیر خاطرهلر»، سایت  
آچیق سؤز، <http://achiq.info>